

## سه رکن اصلی سبک زندگی اسلامی

بحث اصلی درباره سبک زندگی به چارچوب‌های کلان رجوع می‌کند، آنچه در طراحی الگوی اسلامی از سبک زندگی مؤثر است، فهم چارچوب‌ها یا اجزای اصلی گفتمان اسلام درباره آن است.



بحث اصلی درباره سبک زندگی به چارچوب‌های کلان رجوع می‌کند، آنچه در طراحی الگوی اسلامی از سبک زندگی مؤثر است، فهم چارچوب‌ها یا اجزای اصلی گفتمان اسلام درباره آن است.

به گزارش خبرگزاری مهر، به نظر می‌رسد بحث اصلی درباره سبک زندگی به بحث از چارچوب‌های کلان رجوع می‌کند و آنچه در طراحی الگوی اسلامی از سبک زندگی مؤثر است، فهم چارچوب‌ها یا اجزای اصلی گفتمان اسلام درباره آن است. سه رکن اصلی برای این الگو، می‌توان مطرح ساخت: قناعت، پرهیز از مسیر لهوی در زندگی، و باور به وجود مرزبندی میان حق و باطل.

سبک زندگی در حوزه مطالعات فرهنگی، به مجموعه رفتارها و الگوهای کنش‌های هر فرد که معطوف به ابعاد هنجاری و زندگی اجتماعی باشد، اطلاق می‌شود و نشان‌دهنده کم‌وکیف نظام باورها و کنش‌های فرد است. سبک زندگی را می‌توان در تمامی کنش‌ها و رفتارهای فرد و در تعاملات و ارتباطات او با دیگران، طبیعت و به‌طور کلی محیط اجتماعی اطراف فرد که معمولاً قابل مشاهده، توصیف و اندازه‌گیری است، ملاحظه و مشاهده کرد. در این معنا، سبک زندگی راهی است برای تعریف ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای افراد که اهمیت آن برای تحلیل‌های اجتماعی روزبه‌روز افزایش می‌یابد.

موضوع سبک زندگی به دلیل گستره نفوذ تحلیلش درباره عقاید، عادات، انتخاب‌های مردم از یک‌سو، و قدرت هنجارآفرینی‌اش از سوی دیگر، اهمیت زیادی دارد. از جهتی دیگر، ادیان الهی درباره اکثر اشیا یا اشخاصی که اطراف آدمی را پر کرده‌اند و بسیاری از رفتارهای او، احکام، دستورالعمل و تقسیم‌بندی به درست و غلط یا خیر و شر دارد. بنابراین نگاه هنجاری دین به سبک زندگی آدمیان، پیگیری این موضوع از نگاه دیندارانه را با اهمیت‌تر می‌کند.

### اصول حاکم بر سبک زندگی دینی

به نظر می‌رسد بحث اصلی درباره سبک زندگی به بحث از چارچوب‌های کلان رجوع می‌کند و آنچه در طراحی الگوی اسلامی از سبک زندگی مؤثر است، فهم چارچوب‌ها یا اجزای اصلی گفتمان اسلام درباره آن است. سه رکن اصلی برای این الگو، می‌توان مطرح ساخت: قناعت، پرهیز از مسیر لهوی در زندگی، و باور به وجود مرزبندی میان حق و باطل.

### قناعت

قناعت به معنای اکتفا به کفاف و یک مینا برای شکل‌دادن به زندگی است که در وهله اول، یک خصلت درونی زاینده است و به فرد احساس رضایت از زندگی و آرامش می‌بخشد. به همین دلیلی فرد قانع، فرد شاکر است. شکر که در واقع سرمنشأ رضایت‌مندی فرد در زندگی می‌شود، ابتدا در قلب پدید می‌آید، ولی سپس فرد را به انتخاب بهترین واکنش در قبال نعمت‌ها و داشته‌ها سوق می‌دهد.

بهترین واکنش نیز در جای خود از استهلاک نیرو و امکانات و تباه‌کردن داشته‌ها جلوگیری می‌کند. برای مثال فرد قانع از دارایی خود به هر اندازه که هست، خشنود است و خود را به عنوان پاسدار نعمت، موظف به حفاظت و مدیریت همان مقدار می‌داند. برای همین گفته شده قناعت، دارایی فناپذیر است. این عبارت به دو معناست: اول آن که احساس بی‌نیازی درونی در فرد همیشگی است، دوم آن که فرد همواره می‌کوشد دارایی عینی و بیرونی را هم پاس داشته و برای آن برنامه‌ریزی کند، زیرا شکر یعنی گزیده‌ترین واکنش در قبال نعمت.

از آن‌رو که انسان قانع همواره در امور مادی به آن‌چه دارد می‌نگرد، به‌زمانی که در اختیارش قرار گرفته فکر می‌کند، به همسر و فرزندی که پیش روی او هستند، نظر دارد... می‌داند که با چه واقعیت‌هایی روبه‌رو است و قدرت شناسایی نقاط ضعف و قوت را داشته، می‌تواند برای عینیت‌ها برنامه‌ریزی کند و از این حیث، نگرشی آبزکتیو دارد. برای ابژه‌ها همواره می‌توان پیش‌بینی حداکثری و با اطمینانی نسبی برنامه‌ریزی کرد.

این، درحالی‌است که فرد غیرقانع به‌طور دایم در آمال و آرزوها اندیشه می‌کند. آمال و آرزوها وجود ندارد و برای نداشته‌ها، برنامه‌ریزی بسیار خیال‌پردازانه است. به همین دلیل فرد غیرقانع به‌طور دایم فرصت‌سوزی می‌کند و خود را در این‌باره متهم نمی‌داند.

جهان‌بینی کلان‌نگر فرد قانع، جهان‌بینی نعمت‌گراست

از سوی دیگر جهان‌بینی کلان‌نگر فرد قانع، جهان‌بینی نعمت‌گراست. جهان‌بینی نعمت‌گرا، انسان شاکر می‌سازد، نه انسان شاکی. اضطراب، دیگربینی آزارنده‌ای که در اخلاق نامش را چشم‌وهم‌چشمی یا حسد می‌گذارند، میل به تنوع‌طلبی و احساس نیاز به تحول دائمی در ابعاد زندگی مادی را ایجاد می‌کند و بلندپروازی‌ها که معمولاً به فرد احساس شکست و ذلت می‌چشانند، از نتایج روان‌شناختی جهان‌بینی غیرنعمت‌گراست که فرد غیرقانع از آن روزن به هستی می‌نگرد.

در چنین بستری است که سرمایه‌داری می‌تواند شیوه زیست مردم را برپایه مصرف‌گرایی مریض‌گونه، پاساژگردی‌های سرسام‌آور و تغییر دکوراسیون‌های بی‌پایان، قرار دهد. فرهنگ رقابتی، زاییده این‌گونه وضعیتی است که در آن، انسان‌ها ارزش‌شان را در مقایسه با ارزش دیگران می‌سنجند و هرکسی پیوسته در تکاپوی آن است که از همسایگانش پیشی بگیرد.

پیامدهای نادیده‌انگاری اصل

۱- کثرت‌گرایی و کثیرخواهی نهفته در زیست مردم غیرقانع، تنها به ابزار و وسایل مادی زندگی متوقف نمی‌ماند، بلکه این شیوه به ساحت درونی انسان‌ها سرایت می‌کند. روح انسان غیرقانع، روحی کثرت‌خواه است. به همین جهت، عرفان شخص در این راستا بیشترین آسیب را می‌بیند؛ زیرا کثیرخواهی جزو خصلت‌های درونی او شده است. ذات وحدانی فرد غیرقانع با این کثیرخواهی متلاشی و پراکنده‌گرا شده و فرد، با تمام آنچه که او را به این وحدت فرامی‌خواند، کمترین انس را حفظ می‌کند.

۲- در همین راستا آدمی به تلویزیون، اینترنت و هر آنچه که او را به پنجره‌های تو در تو و قابی که هزاران تصویر و هزاران صوت پی‌درپی می‌آفریند، مایل‌تر می‌شود. چنان‌که برای این فرد، سخت‌ترین فعالیت‌ها، فعالیت‌های تمرکزمحور خواهند بود. فعالیتی مانند نماز که محتاج بیشترین حضور و توجه به یک نقطه وحدانی است؛ سکوت متفکرانه، ذکر قلبی و همه اشکال تمرکزمحور که اجزای مهم سبک زندگی دینی هستند. این است که به آرامی در این نوع از زیست انسانی، افراد از خلوت‌ها می‌گریزند و به خیابان‌ها، جشن‌ها، بازارها، دوستان ... روی می‌آورند و از آنچه آن‌ها را به وحدت به‌ویژه وحدت در درون دعوت می‌کند، می‌گریزند.

۳- زندگی خانوادگی که خود نیز از مقوله‌های وحدت، انحصار، مرکزیت‌یافتگی در مکان، در سفره و در معانی مثل قوامیت است، در قاموس این فرد رنگ می‌بازد و افراد به سان قطب‌های هم‌نام نیروی ربایش خود را از دست می‌دهند.

با این وصف، فرد غیرقانع موتور نیرومندی است که نیروی گریز از مرکز ایجاد می‌کند و سبب پراکندگی‌ها می‌شود و طبعاً برای هویت‌های جمعی نظیر خانواده، امت و... مضر است. نکته بسیار مهم این است که اسلام بر پایه هویت‌ها بنا شده است؛ هویت فرد مسلمان، هویت خانواده مسلمان، هویت امت واحده. هرکدام از این هویت‌ها اجزا و ارکانی اصلی دارند. تمرکززدایی، همواره با این هویت‌ها می‌ستیزد.

احساس فقر و ناخشنودی شدید؛ پیامد دیگر عدم قناعت در زندگی

۴- پیامد دیگر، احساس فقر و ناخشنودی شدید در زندگی است. احساس فقر به مراتب از فقر آزارنده‌تر است چه آن‌که همواره حتی اگر وضعیت مالی شخص بهتر شود، با او همراه است. روایات اسلامی، این فقر را، فقر نفس و بزرگ‌ترین بلای آدمی خوانده‌اند.

۵- فقدان روش‌های تربیتی قناعت‌محور، اقتصاد خاصی برای خانواده‌های شهری رقم زده است. اقتصاد این خانواده‌ها، خودبسنده نیست. روند عادی در زندگی‌های خانوادگی، همواره تحت‌تأثیر سیاست‌های اقتصادی دولت‌ها، تحولات پولی و چرخش بازار است. دامنه این تأثیر در سفره خانواده، بحث‌های خانوادگی، شرایط روانی میان اعضا، حتی پدیده‌های ازدواج و طلاق کشیده می‌شود. اگرچه مدل خودبستگی اقتصادی در دوره‌های پیشامدرن برگشت‌ناپذیر می‌نماید، اما نگاه آینده‌نگر به خانواده ایجاد می‌کند برای استقلال اقتصادی خانواده‌ها با -ده‌ها فایده اخلاقی- این موضوع مشخص گردد که چه مدلی طراحی شود و چه مقدار از سبک‌های پیشین قابل بازیابی هستند.

پرهیز از مسیر لهوی در زندگی

سبک زندگی در غرب بر پایه "مصرف" تحلیل می‌شود. نوع مصرف اعم از شکل و مقدار، سبب تمایز یافتگی افراد از یکدیگر می‌شود. بر همین پایه، هر فرد با انتخاب نوعی از مصرف، سعی می‌کند خود را در طبقه‌ای خاص دسته‌بندی کرده و هویت یابد. بورديو معتقد است مردم به دنبال تمایز در انواعی از میدان‌های فرهنگی‌اند؛ نوشابه‌های که می‌نوشند، اتومبیل‌هایی که سوار می‌شوند (مرسدس‌بنز یا کیا)، روزنامه‌هایی که می‌خوانند (نیویورک‌تایمز یا یواس‌ای‌تودی)، یا تفریح‌گاه‌هایی که می‌روند (ریویرای فرانسه یا دنیای دیزنی)، روابط تمایز به نحوی معنی‌دار در این محصولات حک می‌شود و هر بار که آن محصولات به

تصرف درمی‌آید، روابط تمایز از نو فعال می‌شود. تصرف کالاهای فرهنگ خاص (مثلاً مرسدس‌بنز) امتیازی به دست می‌دهد، حال آن‌که تصرف کالاهای دیگر (کیا) هیچ مزیتی به دست نمی‌دهد یا حتی ضرر ایجاد می‌کند.

#### تمایزات ارزش‌گرا در زندگی اسلامی

نکته اصلی در این قسمت آن است که اسلام چهارده قرن پیش نوعی از زندگی را مطرح ساخته که آن هم تمایزاتی پدید می‌آورد. البته تمایزات اسلامی، تمایزات ارزش‌گرا هستند و دسته‌بندی‌هایی که از قبل این تمایزات پدید می‌آیند، دسته‌بندی‌هایی نظیر متقی- غیرمتقی هستند که حاوی قضاوت‌های ارزشی‌اند و تمام تمایزات در قبال این تمایز، رنگ می‌بازد.

گفتنی است در ادبیات قرآنی و روایی، تمایزاتی بر محور واژه‌هایی مانند وجاهت و شرافت هم مطرح ساخته‌اند که همه در سایه تمایز فوق معنا می‌دهند. روایاتی مانند این که می‌فرماید: مرد مؤمن هم‌تای زن مؤمنه است، به این معناست که هم‌سانی در ایمان، می‌تواند سایر ناهم‌سانی‌ها و تمایزات را در خود حل کند. این تمایز، آن‌گونه است که فرد در آن، از سوی خداوند داوری می‌شود و انسان موظف به ایجاد این تمایز است. افزون بر آن و بدون نگاه ارزش‌داورانه، باز هم متقین از غیرمتقین شناخته می‌شوند و سایرین، با ملاحظه آثار این وجه زندگی، افراد را تقسیم می‌کنند، اما فقط دین‌باوران تمایل دارند که خود را این‌گونه متمایز سازند.

تمایز یافتگی در زندگی متدینان ممکن است به اشکال مختلفی صورت گیرد، ولی یکی از مفاهیم پایه در این باره که چارچوب سبک زندگی دینی را شکل می‌دهد، پرهیز از زندگی لهوی است. زندگی لهوی شکلی از زیست است که اساس آن رفاه‌طلبی است و مبنای آن، باور به نظام حق و باطل است.

#### تقسیم‌بندی به حق و باطل با نگاه هستی‌شناسانه و هنجارشناختی

زمانی که تقسیم‌بندی به حق و باطل با نگاه هستی‌شناسانه و تقسیم‌بندی به حق و باطل با نگاه هنجارشناختی وجود نداشته باشد، فرد دلیلی فراروی خود نمی‌بیند تا از برخی امور بپرهیزد.

در زندگی لهوی، فرد از نظر درونی و روحی، هوی‌محور است. هوی‌محوری یعنی زندگی بدون تقسیم‌بندی به درست و نادرست و حق و باطل. شخص هوی‌محور آن‌چه می‌خواهد می‌گوید، آن‌چه می‌خواهد می‌خورد، آن‌چه می‌خواهد می‌بیند، آن‌چه می‌خواهد می‌پوشد و .... امیرمومنان علی(ع)، این را سم مهلک حیات انسانی می‌داند که روح معناگرا و آخرت‌باور را از آدمی می‌ستاند.

#### پیامدهای نادیده‌انگاری اصل

۱- زندگی لهوی در وهله اول، موجب جلوگیری از تربیت ذهنی افراد می‌شود. انسان لهوی، انسان غیرفکور است. انسان غیرفکور به شکل بی‌قاعده‌ای به پرورش خود پرداخته است. در روش او، پرورش جسم بر پرورش تفکر خلاق مقدم است. به همین جهت، ابتدا مرتکب عمل می‌شود و سپس فکر می‌کند و اگر رفتار غلط باشد، تأسف می‌خورد.

۲- زندگی لهوی فرد را غیرقابل‌پیش‌بینی تربیت می‌کند. از ویژگی‌های زندگی‌های جدید، تصمیم‌های ناگهانی است. تولید هیجان در این سبک، بسیار دلپذیر است و غالباً هیجان‌ها با تصمیم ناگهانی محقق می‌شوند. زندگی لهوی به شدت نیازمند این هیجان است، زیرا در این زندگی آرمان وجود ندارد و فاقد نقطه وصل- به‌ویژه وصل به حقیقت مطلق- است. به همین دلیل فرد به شدت در معرض ابتلا به روزمرگی است و برای فرار از این روزمرگی، به تنوع‌طلبی هیجان‌آور روی می‌آورد.

۳- فقدان شخصیت اخلاقی؛ انسانی که از روی تفکر دست به انتخاب نمی‌زند و به امیال و هوس‌هایش انضباط نمی‌بخشد، در واقع هیچ‌گاه خویشتن مادی خود را به خاطر فکر برتر و خواست عقل، ناراضی نمی‌کند و دارای شخصیت اخلاقی نمی‌گردد. افرادی با شخصیت اخلاقی بالا، انسان‌های نیرومندی هستند که به دلیل اقتدار روحی و صلابت فکری ناشی از تربیت «نفس هوی‌محور»، سرمایه اجتماعی بزرگی را برای انجام کارهای بزرگ اجتماعی، سخت‌کوشی اقتصادی، فعالیت‌های هدف‌مند و ارزش‌مدار سیاسی، دارا هستند.

#### باور به وجود حق و باطل و مرزبندی میان آن‌ها

گفتگو راجع به حق، دو جنبه دارد که هر یک به حوزه معنایی مستقلی مربوط هستند. گاهی با رویکرد وجودشناختی سخن از حق و باطل است که در این‌جا حق، معادل *bing right* است و زمانی با رویکرد اخلاقی یا حقوقی از حق سخن گفته می‌شود که معادل *having a right* است. بحث در این‌جا بر سر معنای اول است.

سبک زندگی منطبق با معیارهای اسلامی در چارچوبی قرار می‌گیرد که به مقتضای آن، رخدادهای عالم به حق و باطل تقسیم

می‌شود. توصیف نظام حق و باطل براساس آیات قرآن کریم، بحث گسترده‌ای است. به طور اجمال، قرآن، باطل را سرابی می‌داند که در نگاه پندارگرایان بسیار عظیم به نظر می‌رسد.

باطل همواره به لحاظ فلسفی امر موهومی از جنس عدم نیست، بلکه ممکن است یک قدرت بزرگ، یک ثروت کلان یا یک عمل مریی باشد، ولی به لحاظ آثار پایدار، به منزله امر غیرواقعی است.

اثر پایدار در قاموس دینی، به اثری گفته می‌شود که بتواند در تئوری دین راجع به تاریخ جهان، پایا باشد. در این تئوری، اول آن‌که، پایان جهان با متقین است؛ دوم آن‌که، حق همواره زنده می‌ماند حتی اگر پیروانش اندک باشند؛ سوم آن‌که، باطل همواره نابود می‌شود، حتی اگر پیروانش زیاد و قدرت و ثروت مادی آن فراوان باشد؛ چهارم آن‌که، اراده حق به بار می‌نشیند و اراده‌های معطوف به باطل به اهداف نهایی خود نمی‌رسند.

می‌توان بیان کرد که یکی از ارکان با اهمیت سبک زندگی اسلامی، تقسیم رخدادهای به لحاظ هستی‌شناختی و تقسیم اعیان و افعال به لحاظ ارزشی، به حق و باطل است. بدون این نگرش، رایج سبک زندگی اسلامی هنجارین امکان‌پذیر نیست. فکر اسلامی در این باره به عینیت‌ها و ابژه‌ها معنا می‌دهد و نظام معنایی حاصل از این فکر به اجزاء و ابعاد ریزودرشت زندگی، سایه انداخته و جایگاه آن‌ها را در زندگی ما جابه‌جا می‌کند.

انسانی که به نظام حق و باطل می‌اندیشد، تجارت باطل را رها می‌کند، شغل باطل را رها می‌کند، د فکر باطل را رها می‌کند، برای رسیدن به ثروت و قدرت از روش‌های باطل استفاده نمی‌کند، برای رسیدن به مقاصد دنیوی شتاب نمی‌کند، برای وصول به معانی اخروی فرصت از کف نمی‌دهد، از فزونی طرفداران باطل و قدرت‌های پشتیبان آن‌ها نمی‌هراسد و زندگی خود را مطابق خواست آن‌ها تنظیم نمی‌کند، از حق‌گویی، درست‌کاری و عدالت‌ورزی خودداری نمی‌کند؛ حتی اگر به نظر برسد در کوتاه‌مدت مناسبات حق‌مدار کم‌فایده یا بی‌فایده‌اند. در برابر باطل مقاومت می‌کند؛ زیرا گاه آن را کوه نمی‌پندارد، اما امور حقیقی و صحیح را سخت‌کوشانه دنبال می‌کند، زیرا کم آن را بزرگ می‌شمرد.

در چنین سبکی از زندگی است که رفتارهای درست، محقق و دائماً بازتولید می‌شوند و رفتارهای غلط به تدریج محو می‌گردند. برای این جامعه، معیار، حق است. بنابراین، اگر تحولات اجتماعی، اقتصادی فرهنگی به ظاهر مقتضی ارزش‌های غیراسلامی باشند، تن دادن به تحولات را گریزناپذیر نمی‌دانند، بلکه حق به مثابه یک تراز، تحولات را جهت می‌دهد و انسان حق‌گرا می‌کوشد از ویژگی‌های جامعه در ابعاد فوق از عمود منصفی به نام حق، کمترین زاویه را پیدا کند.

#### پیامدهای نادیده‌انگاری اصل

۱- عدم اعتقاد به وجود ارزش‌های پایدار، چالشی انسان‌شناختی است. درهم‌ریختگی تعریف انسان که فلسفه‌های پساساختارگرا بدان دامن زده‌اند، آثار خود را به‌عنوان یک نظریه در رابطه انسان و اخلاق نشان داده است. نفی متافیزیکی در انسان، مساوی با نفی ثبات و ارزش‌های ماوراء مادی به مفهوم الهی از حقانیت است.

عناصر اخلاقی، زمانی که از پشتوانه متافیزیکی برخوردار نباشند، تحول‌پذیر و موقعیت‌محور بوده، اطلاق و حتمیت خود را از دست می‌دهند. در صورت اعتقاد به حقانیت و اطلاق در اصول اخلاقی، می‌توان از حریم اخلاق دفاع کرد، مسئولیت عمل را پذیرفت و دیگران را به موازین اخلاقی مورد توافق عقل و خرد همگامی دعوت کرد، لیکن «در همه صداهای اخلاقی، هیچ‌کس نمی‌تواند دیگران را ساکت کند و افراد با ذهنیت خود، به مثابه یگانه مرجع اخلاقی غایی تنها می‌مانند.»

۲- نسبی‌گرایی اخلاقی و ارزشی، ذاتاً عاری از قوت و قدرت درونی نیرومندی برای انسان‌ها و پیروان خود است. آدمیان در این شرایط، هیچ انگیزه‌ای برای وفاداری به قواعد اخلاق ندارند. این مسئله در جای خود بسیار عمل‌گرایانه است؛ چراکه به‌طور چشم‌گیری در ایجاد فاصله میان نسل جدید و نسل پیشین تأثیر گذاشته، باعث می‌شود که نسل جدید ارزش‌های والدین خود را ارزش‌های خود نداند.

شکاف نسلی نیز به تطورات بی‌رویه در خانواده دامن می‌زند. در همین فرض، ممکن است نسلی انقلاب کند و نسل بعدی نخواهد آرمان‌های انقلاب را حفظ نماید. درواقع، خانواده به مرور ارزش‌هایش سیال‌تر شده و اساساً به پدیده مقاومت متعهد نمی‌ماند.

اگر برای خانواده، عفت عمومی، غیرت‌ورزی، قناعت، ارزش‌های اجتماعی مثل جمع‌گرایی، دلسوزی، عدالت و ... مهم باشد، می‌تواند اعتراض اجتماعی و شبکه‌ای را در راستای حفظ این ارزش‌ها شکل دهد. وجود شبکه‌های خانواده‌گرا که صرفاً براساس خواست خودجوش مردمی شکل می‌گیرند، به مطالبات آن‌ها عمومیت بخشیده و آن‌ها را نیرومند می‌سازد. به دنبال این مهم،

انتخاب‌های مردم، معماری‌های ساختمان‌ها، تفریحات، روش‌های گذران اوقات فراغت و شیوه‌های ارتباطات فامیلی و اجتماعی حتی ساختارهای کلان اجتماعی مرتبط با عناوین فوق، تحت‌تأثیر قرار خواهند گرفت.

۳- فقدان باورداشت جدی به نظام حق و باطل در زندگی برخی مسلمانان باعث گردیده است دین، بخشی از هویت خود را که بعد سلبی است، از دست بدهد. این مسئله، اثر زیادی در تسلیط سبک زندگی بیگانه در زندگی آنان داشته و اساساً موجب کم‌همتی مسلمانان در سبک‌سازی، روش‌سازی و ساختارسازی شده است.

لازم به ذکر است پژوهش حاضر توسط دکتر فریبا elasوند؛ عضو هیئت علمی مرکز تحقیقات زن و خانواده انجام و سال ۱۳۹۲ در فصل‌نامه علمی- پژوهشی زن در فرهنگ و هنر منتشر شده است.